



جنبه‌هایی از تحول فعل در زبان فارسی دری

مقدمه — دستور تاریخی^۱ تحول ساختمان دستوری زبان را در طول زمان بررسی می‌کند در حالی که دستور یک‌زمانی^۲ یا توصیفی^۳ ساختمان زبان را در زمانی معین مطالعه می‌نماید (مثلاً ساختمان زبان در قرن پنجم یا ششم و یا در دوره اول یا دوم زبان).

چون زبانهای ایرانی و زبان فارسی را به‌سده‌دوره باستانی و میانه و جدید تقسیم کرده‌اند برای ساختمان دستوری آن نیز میتوان سه‌دوره عمده تشخیص داد و چون دوره جدید یا فارسی بعد از اسلام از طرفی دارای منابع و آثار فراوانتریست و از سوی دیگر زنده است و مشتمل است بر قواعد عملی و قواعد آن نیز هم دقیقتر است و هم دارای فایده و اهمیت بیشتر درحالی که قواعد فارسی باستان و فارسی میانه بواسطه کمی مآخذ و منابع از طرفی و زنده نبودن آن از طرفی دیگر چندان دقیق و قابل اعتماد نیست بخصوص مبحث اصوات و واجشناسی آن که غالباً در پرده ابهامست. البته از این دو دوره اهمیت فارسی میانه و در نتیجه اهمیت دستور آن بیشتر است زیرا آثار باقی‌مانده آن خیلی بیش از دوره پیشین است. معیناً اهمیت دستور تاریخی این دوره نیز به اندازه دستور تاریخی فارسی بعد از اسلام نیست. بنابراین متخصصان زبانهای باستانی و میانه که درباره دستور تاریخی دوره‌های مربوط به خود مبالغه می‌کنند و اهمیت آنرا بیش از دستور تاریخی فارسی دری می‌دانند راه انصاف نمی‌پویند. بعضی از اینان گاهی اغراق را به‌حدی می‌رسانند که قواعد دستور تاریخی زبان فارسی را منحصر به قواعد دوره باستانی و میانه می‌پندارند و برای قواعد فارسی جدید و تحول آن سهم چندانی قائل نیستند شك نیست که یکی از عوامل این بی‌انصافی و دوری از حقیقت تعصب ناشی از تخصص است یعنی تعصبی که هر کس شغل و رشته خود را بهترین کارها میدانند و درباره آن مبالغه می‌کند درحالی که مهمترین قسمت دستور تاریخی زبان فارسی بخش بعد از اسلام آنست که میتواند بمراتب دقیقتر و مفیدتر از دوره پیش از اسلام آن باشد.

* آقای دکتر خسرو فرشیدورد دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. از صاحب‌نظران دانشمند

۱- Grammaire Historique یا Grammaire diachronique

۲- Grammaire synchronique

۳- Grammaire descriptive

از دستور تاریخی زبان فارسی این نتیجه کلی وقاعده عام به دست می آید که ساختمانها و اشکال دستوری در طول زمان در بیشتر موارد روبه سادگی نهاده است و صورتهای کثیر و فراوان دستوری بر اثر تحول زبان کاهش یافته است و این قانون عام را میتوان به همه مقولات دستوری از قبیل اسم، صفت، ضمیر، قید، فعل، وابسته ساز (حرف اضافه)، پیوند (حرف ربط)، صوت، پاره واژه (وند) و جمله و مقولات خاصتر از آنها نیز تعمیم داد مثلا از قریب دو بیست صورت فعل در فارسی دری قدیم امروز تنها ۱۲ یا ۱۳ شکل باقی مانده است، فعلهای معین و شبه معین و ربطی کاهش یافته، معانی «را» و وابسته سازهای (حروف اضافه) دیگر و همچنین معانی پیوندها (حروف ربط) نیز کمتر شده است.

اگر این تحول را در فارسی میانه و فارسی باستان نیز دنبال کنیم در بیشتر موارد به همان نتیجه می رسیم مثلا می بینیم که زبان ترکیبی^۱ فارسی باستان و اوستا که در آن اسم یا صفت یا ضمیری خاص صورتهای صرفی متعدد و ساختمانهای پیچیده ای داشته به زبان تحلیلی^۲ پهلوی و فارسی دری تبدیل گردیده که در آن اسمها و صفات و ضمائر ساده شده و دیگر صرف نمی گردد و مذکر و مؤنث و خنثی در آنها دیده نمی شود و وجوه افعال نیز کمتر شده است از جمله وجه آغازی^۳ و وجه آرزویی و تمنائی^۴ از بین رفته است.

براین اساس ما بعضی از جنبه های تحول فعل فارسی دری را به اختصار در این مقاله بررسی میکنیم و این تحولات عبارتند از:

۱- مشخص نبودن ماضی نقلی و التزامی از یکدیگر. - در قدیم چندین نوع ماضی نقلی و التزامی بوده است که هر یک از آنها هم کار ماضی نقلی را می کرده اند و هم کار ماضی التزامی را. اینها از اسم مفعول و فعلهای معین ام. ای، است... استم، استی، است... هستم، هستی، هست... دارم، داری، دارد... باشم، باشی، باشد... بوم، بوی، بود... (به فتح یا به کسر واو) ساخته میشده اند مانند: رفته ام، رفته ای، رفته است... دیده هست، رفته باشم، رفته بوم، آورده دارند... با توجه به اینکه در قدیم دو نوع اسم مفعول بوده است یکی اسم مفعول بلند مانند آنچه دیدیم و همانست که امروز هم رایجست و دیگر اسم مفعول کوتاه مانند «رفت» و «یافت» وجودش نوع ماضی نقلی و التزامی دیگر هم محتمل است مانند: رفت ام، رفت باشی، رفت بوم... که بر روی هم بیش از ۱۰ نوع ماضی نقلی و التزامی می شود و چون با هر یک از اینها پیشوند «به» و پسوند «ای» نیز می آید بنابراین شماره اینگونه ماضیها متجاوز از پنجاه میشود مانند: بداشته اند (سک عیار ج ۳ ص ۲۴۲ چاپ دکتر خانلری). بگشته بودند (به فتح واو)، (ترجمه تفسیر طبری به نقل از لازار^۵ بند ۳۷). شناختی (طبقات صوفیه خواجه عبدالله انصاری از بند ۴۸۳ لازار). رفته باشدی (تفسیر کمبریج از بند ۷۲ لازار). گرفتستی (تاریخ سیستان مقدمه). هلاک شده اندی (تفسیر کمبریج از بند ۴۷۲).

از اینها آنهایی که با معینهای باشم... و بوم... بکار می رفته اند بیشتر برای وجه التزامی و آنها که

- ۱- La Langue Synthetique ۲- La langue analytique
۳- Mode Incohatif ۴- Mode optatif

۵- مراد از «لازار» در این مقاله کتاب ارجمند زبان کهنترین آثار نشر فارسی به زبان فرانسه
La Langue des Plus Anciens Monuments de la Prose Persane

تألیف ژیلبرت لازار (Gilbert Lazard) است

با معینهای دیگری آمده‌اند برای وجه اخباری و به معنی ماضی نقلی استعمال می‌شده‌اند. مثال برای «شدست» به جای شده باشد: و در اثناء این همه احوال در میان جانبین حرکتی پدید نیامد که از آن تنفیری متولد شدست یا تغییریری در وجود آمده باشد (رشید و طواط به نقل از مقدمه دکتر تویسرکانی ص ۱۰۱).

مثال برای اینگونه فعلها به هر دو صورت: مثال برای «کرده باشد» برای ماضی نقلی و به جای کرده است: سرور عجب ماند که این کار که کرده باشد (دارابنامه بیغمی ج ۱ ص ۱۳۱ تصحیح دکتر صفا)^۱.

مثال برای اینگونه صیغه‌ها در وجه التزامی و به معنی ماضی التزامی: آمده‌ام تا برادرم را باز پس برم و مرا ثواب از یزدان بود و حق مادر به جای آورده باشم که رنجور است (سک عیار ج ۲ ص ۲۷۳).

مثال برای «نیازموده‌بوم» به معنی ماضی نقلی و مترادف با نیازموده‌ام: آن چیزی که فلان چنین میگوید آن نیازموده‌بوم (هدایة‌المعلمین از لازار بند ۴۸۳).

مثال از همین نوع فعل برای ماضی التزامی: رنگ روی که از حال خویش بشده بود باز جای آرد (الابنیه مثال از بند ۴۳۷ لازار). یعنی بشده باشد.

بنابراین مشخص نبودن ماضی نقلی و التزامی از هم در قدیم و سپس مشخص شدن آنها از یکدیگر به مرور زمان از قوانین مهم تحول فعل فارسی است.

۳- تبدیل چندین نوع ماضی نقلی و التزامی به دو نوع: گفتیم در قدیم متجاوز از پنجاه شکل ماضی نقلی و التزامی داشته‌ایم و از اینها امروز فقط دو صورت رفته‌ام ... و رفته باشم ... باقی مانده که اولی ماضی نقلی و برای وجه اخباریست و دومی برای وجه التزامیست. بنابراین علاوه بر اینکه به مرور زمان ماضی نقلی و التزامی از هم مشخص شده است شکلهای متعدد آنها نیز محدود به دو شکل گردیده است.

۳- تبدیل چند نوع مضارع اخباری به یک نوع - در قدیم چند نوع فعل بوده که نقش مضارع اخباری را بازی میکرده‌اند: اینها عبارت بوده‌اند از:

۱- مضارع مجرد مانند بیند و نشیند در عبارت: «هنرمند هر جا رود قدر بیند و در صدر نشیند» (گلستان) یعنی می‌بیند و می‌نشیند.

یادآوری - امروز فقط مضارع مجرد فعل «داشتن» است که به معنی مضارع اخباری بکار می‌رود. مانند: «من پول دارم» و «او اتومبیل دارد».

۲- مضارع بائی (بیارم و بنکوهند). مردان جهان مرا بنکوهند و گویند سک در سرای نشست (سک عیار ج ۲ ص ۴۷). بیارم برت عهد شاهان داد (فردوسی). یعنی می‌نکوهند و می‌آورم.

۳- مضارع بائی مانند داندی (یعنی می‌داند). چنان داندی که کسی پوست و شکم وی را فرو کشدی (هدایة‌المعلمین ص ۴۴۱ چاپ دکتر متینی). و چنان واجب کندی که ایشان بنوشتندی و من بیاموزمی (بیهقی ص ۱۰۸).

۴- مضارع بائی و یائی مانند برودی (به جای می‌رود).

۱- مشخصات کتابها همانست که بار اول ذکر میشود.

- ۵- مضارع بامی و همی مانند: ای ساریان آهسته‌ران کارام جانم میرود (سعدی).
- ۶- مضارع بائی همراه با می یا همی مانند می‌بخوهد: گفت ای جوان غریب بیا که ترا خواجدهما می‌بخوهد (دارابنامه طرسوسی ص ۱۱۷).
- ۷- همین نوع مضارع با تقدم «به» به «می» یا «همی» مانند: بمی کشد: ملك طشت‌دار همان لحظه کشیش را بمی کشد و چون مرغ‌بران با نزدیک سلطان می‌رسد (جهانگشای جوینی ج ۲ ص ۱۶۱). مضارع همی کنیم وزان باقی بمی رویم (مفتاح المعاملات تصحیح دکتر ریاحی ص ۵۹). بمی باید کندن (همان کتاب ص ۱۰۲) بمی ترسیم که او... (زین الاخبار بند ۳۵۷ لازار).
- ۸- مضارع باهمی و می یا باهمی و همی مانند: کلیات زمین عظیم آن يك يك جزو راهمی همی جوید (زاد‌المسافرین بند ۳۵۴ لازار). همی نمی‌بینم (دانشنامه علائی لازار بند ۳۵۴).
- ۹- وقتی بین «می» یا «همی» و «می» یا «همی» دیگر کلمه‌ای فاصله باشد مانند: به‌چند سخن از بالا همی خویش را به‌شیب همی افکنند (وجه‌الدین لازار بند ۳۵۴).
- ۱۰- مضارع الفی مانند «کندا»: نه زیان کندا مادر فرزندش را (ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۷۶۱). آن‌زان طلاق‌داده چشم‌دارندا (ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۷۶۱).
- ۱۱- مضارع الفی باهمی:

پریزاده‌ای یا سیاوخشیا که دل را به‌مهرت همی بخشیا

(شاهنامه ص ۱۰۷۶ چاپ بروخیم)

شاید مضارع‌های الفی و بائی مانند «بداندا» بیشتر برای وجه التزامی بکار میرفته است. باری امروز از اینهمه مضارع اخباری تنها يك نوع آن باقی مانده است که نمونه آن (می‌روم) است.

البته دارم، داری... که مضارع اخباری داشتن است ولی به‌صورت مضارع مجرد و بدون «می» بکار می‌رود از این قاعده مستثنی است.

۴- از بین رفتن یا ضعیف شدن مضارع استمراری و مضارع درجریان - شکل «می‌روم» و «همی‌روم» در قدیم علاوه بر معنی امروزین آن به‌معنی «دارم می‌روم» نیز بوده است که میتوان آن را مضارع استمراری یا مضارع در جریان نامید و به‌عبارت دیگر در قدیم «می» و «همی» در مضارع و ماضی برنمود و حد فعل^۱ دلالت داشته‌اند ولی این جنبه «می» و «همی» در مضارع بتدریج ضعیف شده اما در ماضی تا حدی باقی مانده است مانند «دیشب درس میخواندم» (یعنی داشتم درس میخواندم). مثال از قدیم برای مضارع استمراری و در جریان: شاید بودن که از دور همی آید (تاریخ بلعی بند ۳۶۹ لازار) - یعنی دارد می‌آید. امروز هم گاهی نمونه «می‌روم» به معنی مضارع استمراری و مضارع در جریان بکار می‌رود اما کم: خورشید می‌درخشد (استمراری). از دیروز تا حال کار می‌کند (در جریان) او حالا چه می‌کند؟ مینویسد.

۵- تبدیل چند نوع مضارع التزامی به يك نوع - تقریباً تمام مضارع‌هایی که دیدیم برای وجه التزامی نیز بکار می‌روند:

۱- مثال برای مضارع مجرد: هنرمند هر جا رود قدر بیند (سعدی) یعنی هر جا برود.

یادآوری - امروز مضارع مجرد جز از فعلهای منفی و فعلهای مرکب و شبه مرکب و جز از فعل بودن و داشتن و شدن نمی‌آید. مثال برای موارد منسوخ نشده مضارع مجرد: شاید نرود (منفی)، حسن باید آنجا باشد (از فعل بودن)، باید برگردد، (فعل مرکب)، باید معالجه شود،

(فعل شدن)، باید کوشش کند (فعل شبه مرکب).

مضارع مجرد امروز هر جا بکار رود نقش مضارع التزامی را بازی می‌کند جز در مورد مضارع مجرد فعل داشتن (دارم) که شرح آن گذشت. در این فعل (داشتن) به جای مضارع التزامی ماضی التزامی بکار می‌رود مانند شاید وقت داشته باشد، شاید پول داشته باشد (بجای بدارد) در حالی که در قدیم در این موارد «بدرام» و «دارم» بکار می‌رفته است مثال: از شرایط منجم یکی همانست که مجمل‌الاصول گوشتار یاد دارد (چهار مقاله نظامی عروضی ص ۸۹ چاپ دکتر معین). امروز می‌گوئیم یاد داشته باشد.

بنابر این استعمال ماضی التزامی فعل داشتن (داشته باشم ...) به جای مضارع التزامی آن (دارم و بدرام) نیز از تحولات مهم ساختمان فعل فارسی است.

ضمناً منسوخ شدن یا کم شدن مورد استعمال مضارع مجرد یکی دیگر از تحولات مهم فعل فارسی است. در زبان محاوره امروز نیز تمایلی پیدا شده است که به جای مضارعهای مجردی که هنوز منسوخ نشده است مضارع بائی بکار ببرند مانند: باید کوشش بکند، شاید عاقل بشود. این موضوع درباره امرهای مجرد نیز صادقست مانند کوشش بکن (محاوره) در برابر کوشش کن (فارسی رسمی). زیرا امرهای مجرد نیز امروز اصولاً وضعی نظیر مضارع مجرد دارند. ۲- مثال برای مضارع بائی: چون مکتوب بخوانی از قلعه بیرون آئی و ... (دارابنامه بیغمی ج ۱ ص ۳۵).

یادآوری - مضارع بائی در قدیم بیشتر برای مضارع التزامی بکار می‌رفته است. ۳- مثال برای مضارع الفی: چون کنما چون کنما (طبقات الصوفیه خواجه عبدالله از لازار بند ۷۶۱).

۴- مثال برای مضارع بائی و الفی: مانند بشتابما در این بیت شاهنامه بروخیم ص ۱۰۸۹:

زییژن مگر آگهی یابما بدین کار هشیار بشتابما

۵- مثال برای مضارع یائی: ولکن قبل از آماس جگر از جگر نتوانست گذشتن تا به بول بیرون آیدی (هدایة المتعلمین ص ۴۵۲). اگر مرگ کس را نیویاردی (فردوسی).
۶- مثال برای مضارع بائی و یائی: کاشکی قیمت انفاس بدانندی خلق (سعدی).
۷- مثال برای مضارع توام بامی یا همی: از شرایط منجم یکی آنست که مجمل‌الاصول گوشتار یاد دارد و کار مهتر پیوسته مطالعه می‌کند و قانون مسعودی و جامع شاهی می‌نگرد (چهار مقاله ص ۸۹).

«می» و «همی» گاهی در این مورد بر استمرار دلالت می‌کند مانند مثالی که گذشت و در این صورت اینگونه مضارعهای التزامی را باید مضارع التزامی استمراری نامید و از بین رفتن مضارع التزامی استمراری یکی دیگر از جنبه‌های مهم تحول فعل فارسی است.

ولی «می» و «همی» در این موارد همیشه هم بر استمرار دلالت نمی‌کند و بدون معنی و جنبه خاصی هم بکار می‌رود مانند: «و اگر باز می‌گردیم بی‌ناموسی است» (دارابنامه بیغمی ص ۴۷۲ ج ۱). اگر ایشان را دفع می‌کند کار باقی سهل است (همان کتاب ص ۶۴۶).

۶- تبدیل چند نوع امر به يك نوع- امروز يك نوع امر حاضر وجود دارد^۱ که با «به» استعمال می‌شود، نمونه آن چنین است: «برو» «بیا» ولی در قدیم پنج نوع دیگر نیز بوده است: ۱- آنچه امروز هم هست: بیاور، بمان.

۲- امر مجرد یعنی امری که بدون «می» و «همی» و «به» باشد مانند: «به زلف گوی که آئین دلبری بگذار» (حافظ) این نوع امر امروز فقط در فعل بودن (باش) و شدن (شو) و داشتن (داشته باش به جای «دار» و «بدار» قدیم) و فعل مرکب (برگرد) و شبه مرکب (کوشش کن) باقی مانده است.

۳- امر استمراری که امروز دیگر وجود ندارد و آن با «می» و «همی» ساخته می‌شده است. و بر استمرار دلالت می‌کرده است مانند: آن دیگر را گفته‌اند که تو روز نخستین يك فرسنگ رو و دوم روز دوفرسنگ هرروز به زیادت فرسنگی همی رو (مفتاح المعاملات تصحیح دکتر ریاحی ص ۱۰۳).

ولی گاهی «می» یا «همی» مانند آنچه در مضارع التزامی دیدیم در امر هم جنبه استمراری خود را از دست می‌داده است^۲ مانند:

میفکن برصف رندان نظری بهتر از این بردرمیکند میکن گذری بهتر از این (حافظ)
۴- وقتی که بین «می» و فعل فاصله می‌افتاده است: می طلب کنيد «قصص الانبياء بند ۳۵۰ لازار».

۵- گاهی مضارع مجرد یا بانی به جای امر بکار می‌رفته است مثال: گفت ای پهلوان قرقوب پیش از آنکه بمشه مره روی به دره غور کوهی روی و او را نصیحت کنی و سخن او را بشنوی که نصیحت تو قبول کند (سک عیار ج ۲ ص ۲۱۲) یعنی برو و نصیحت کن و سخن او را بشنو.
۶- ممکن است مضارع مجرد الفی کار امر را بکند مانند رویا به جای «برو».

۷- تبدیل چند نوع صیغه نهی به يك نوع - در قدیم «می» و «به» و «ا» با صیغه نهی نیز می‌آمده‌اند بنابراین چندین قسم صیغه نهی بوده است که عبارتند از:

۱- نهی استمراری - یعنی آنکه با «می» یا «همی» همراه باشد و چنانکه درباره امر هم دیدیم ممکن است «می» یا «همی» در این موارد ارزش معنایی خاصی هم نداشته باشند مانند این بیت از منطق الطیر چاپ تائید ص ۳۹ به نقل از شاهنامه و دستور دکتر شفیع (ص ۲۳۴):

مرتضی را می‌مکن از خود قیاس زانکه در حق غرق بود آن حقیقت‌شناس
نهی بانی مانند بمگذر، برو، بمنشین. این نوع نهی‌ها در پهلوی هم هست مانند بمبهدید (مگذارید)
(از اندرز آذرپاد مهر اسپندان به کوشش دکتر ماهیار نوایی ص ۱۸). مثال در فارسی دری از

۱- جز در فعلهای مرکب و فعلهای منفی و افعال داشتن و بودن و شدن که امرشان بدون «به» و به صورت مجرد است و چنانکه دیدیم وضعی نظیر مضارع مجرد دارد.

۲- «می» و «همی» در قدیم معانی مختلفی داشته است: ۱- استمرار و دوام ۲- عادت ۳- بدون معنی خاص مانند آنچه در امر و مضارع التزامی دیدیم ۴- تاکید و معانی دیگر - تاکید بیشتر اختصاصی به «همی» داشته است. بخصوص در مواقعی که این کلمه با فعل فاصله می‌گرفته یا بعد از آن می‌آمده است و نقش قید تاکید را بازی می‌کرده است. و همچنین است در مواردی که همی بدون فعل می‌آمده است. ۵- همی به معنی همچنان و نیز مانند: اندر صورت موسی شد و اندر صورت عیسی شد و اندر صورت محمد ... شد و همی اندر صورت ابومسلم شد (زین الاخبار از بند ۳۶۰ لازار). همچنانکه این هفت آسمان همی بیند زیرا، اندر همی هفت آسمانست (ترجمه تفسیر طبری بند ۳۶۶ لازار) اندر آن بهشت دو چشمه است همی رونده (وجه الدین از لازار بند ۳۹۲).

فرخی سیستانی: بادیک بمنشین که سیه برخیزی.

۳- نهی مجرد یا ساده مانند مکن که تنها قسمیست که در فارسی رسمی امروز بکار می‌رود.
۴- نهی همراه با پسوند «ا» - «ا» در اینجا جنبه تأکیدی دارد بنابراین می‌توان نهی بانی
و این قسم نهی را نهی هوکد نامید. مثال: می‌یریدا تا نه‌شما باشید مسلمانان (ترجمه تفسیر طبری
از بند ۷۶۱ لازار) مینیدا آن روی نبی (تفسیر عتیق بند ۷۶۱ لازار). و ممکنست نهی در
این مورد بر تمنا و آرزو نیز دلالت کند. زیرا امر ونهی بدون الف هم بر آرزو و تمنا دلالت
می‌کنند مانند: ای صبح طلوع مکن.

بند يك نفسی ای آسمان دریچه صبح بر آفتاب که امشب خوشست با قمرم (سعدی)
۵- مضارع منفی به‌جای نهی مانند: وگفت ای امیر از این محضر عیب‌نگیری که من نشناختم
(دارابنامه طرسوسی ج ۱ ص ۴۵).

نهی در این صورت ممکن است با «تا» و «زنهار» و واژه‌های دیگر تحذیر همراه باشد:
مانند:

ای که شخص منت حقیر نمود تا درشتی هنر نینداری (سعدی)
باده بامحتسب شهر ننوشی زنهار بخورد باده‌ات و سنگ بدجام اندازد (حافظ)
۶- ممکن است مضارع منفی الفی کار نهی را بکند مانند «تائینداریا» به معنی میندار (از
ترجمه تفسیر طبری لازار بند ۷۶۱) در ترجمه «لاتحسبن» عربی.
نهی امروز دونوعست یکی در زبان رسمی که بایشوند «مه» بکار می‌رود مانند «مرو» و
«مکن» و دیگر در زبان محاوره که با «نه» می‌آید مانند «نرو».
۸- از بین رفتن چندین نوع صیغه دعا - در قدیم چندنوع صیغه دعا بوده است که همه
امروز از بین رفته و تنها در سه کلمه مانند «باد» و «مبادا» و «مباد» به‌صورت فرده باقی
مانده است اینها عبارت بوده‌اند از:

۱- فعل دعا بامیانوند «ا» مانند:
که رستم منم کم مماناد نام نشیناد بر ماتم پورسام (فردوسی)
۲- دعا با پسوند «ا» که به مضارع چسبیده باشد مانند: زنده باشیا زنده باشیا (ترجمه تفسیر
طبری لازار بند ۷۶۱).

۳- با میانوند «ا» و پسوند «ا» مانند: مرسادا و مگیرادا و مبادا. مثال مگیرادا شما را
بخشودن برایشان (تفسیر کمبریج ص ۲۱۵).

بنام ایزد احسنت و خه نکو خلقی ز چشم بدمرسادا بد دولت تو گزند
(سوزنی نقل از لغتنامه).

۴- از «به» و میانوند مانند: خدای تعالی اورا بیامرزاد (بلعمی ص ۴۳۹ تصحیح بهار).